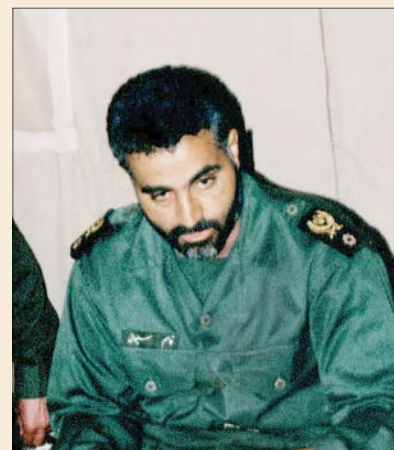


## از گذشته تا آینده

## آمدی سرباز نظام شدی

بعد مثالی از افرادی می‌زند که «واقعاً توبه الهی کرده‌اند» و وارد جنگ تحمیلی شدند و آنجا خدمت کردند: «برخی سابقه تو را نداشتند اما سابقه خوبی هم نداشتند ولی وقتی در جنگ قرار گرفتند، واقعاً توبه الهی کردند. رفتند از اسلام دفاع کردند و در راه اسلام هم شهید شدند. آنجا متحول و یک آدم دیگری شدند. امروز هم خانواده و هم خودشان جزو عزیزترین‌ها هستند.» خالد بن ولید مثالی است که حاج قاسم با زیرکی به آن اشاره می‌کند. انگار می‌خواهد از این تشبیه وضعیت اشرار به ماجرای خالد، نتایجی بگیرد: «خالد در جنگ احد مقابل پیامبر شمشیر کشید، شاید در قتل حمزه سیدالشهدا هم نقش داشت و حتماً چند نفر از یاران پیامبر را هم در جنگ احد شهید کرد. مقابل پیامبر ایستادن کم چیزی نیست اما همین خالد بعد از فتح مکه تسلیم پیغمبر شده و یکی از فرماندهان فدایی ایشان می‌شود. این برمی‌گردد به فطرت آدم‌ها.» سردار از چیزهایی سخن می‌گوید که خودش به عنوان سرباز مکتب روح... آنها را در میدان دفاع مقدس آموخته بود: «ما ابتدا از رهبران در این مأموریت‌ها شنیدیم که اگر کسی دستش را بالا گرفت، شما نمی‌توانید تیر به سمتش بزنید. آن خلبان عراقی هم که بمب می‌انداخت روی سر بچه‌های مان، وقتی می‌آمد پایین، آب و غذا بهش می‌دادیم، می‌بردیم توکمپ اسرای مان، این قانون اسلام است.»



پدر عیدوک بامری پیش از او سرکرده گروه اشرار بود و در واقع عیدوک راه او را ادامه می‌داد. حاج قاسم گذشته مخاطبش را به خوبی می‌داند و از او می‌خواهد برگردد، نگاهی به پشت سرش بیندازد و در این سیر تاریخی حاجی را همراهی کند: «تا الان هرچی بوده، وضع منطقه تان بوده، سابقه تان بوده، پدرتان همین طوری بوده، تو همراهش بودی. دیگران تو را در این کانال انداختند. هی هیزم می‌گذارند روی این آتش. روی بالا بردن‌های بی‌جا، روی احترام‌های بی‌جا... تو وقتی پدرت مُرد چند سالِت بود؟ (۱۴ سال) اصلاً شاید شرارت در خون تو نبوده، اینجا نبوده، شاید واقعا در وجودت یک نقطه مثبتی وجود داشته که خدا بخواهد از این نقطه مثبت نجات بدهد.»

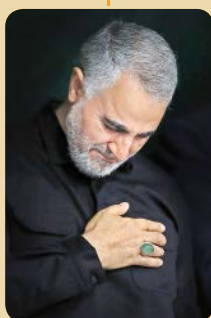
بعد نگاهی به آینده می‌اندازد: «امروز ۲۷ سالِت هست، چشم‌ت را روی هم بگذاری ۲۰ سال دیگر هم تمام می‌شود و تو پیرمردی می‌شوی. وقتی می‌رسد که چه بخواهی چه نخواهی، تو را در لحد این طوری کجکی می‌گذارند! روی تو خاک می‌ریزند، باید جبران آن را بکنی، یعنی برای این که یک جنگ درونی خودت را جواب بدهی، و جدانت باهات درگیر می‌شود. باید این را حل بکنی و شرطش این است: در درون خودت واقعا نادم بشوی. بعد گناهانت را جبران کنی. امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: کسی که خواست توبه کند هفت شرط دارد، یکی جبران گناهان گذشته است، یکی این که گوشت‌هایی را که از راه حرام به دست می‌آید، بریزد... تو باید در جهت خون‌های ریخته شده اظهار ندامت بکنی. یعنی محکم بایستی. یک آدمی بشوی که نظام آن قدر به تو اعتماد کند که بتواند سلاح نظام را به دست تو بدهد و تو خودت را سرباز نظام بدانی... واقعا تبدیل شوی به یک آدمی مثل خالد بن ولید... بعد ادامه می‌دهد: «صد درصد برگردی... صد درصد جهت تو عوض بشود. یعنی این طوری که به سمت قهقرای جهنم می‌روی یک مرتبه برگردی، صد درصد به سمت بهشت می‌روی. این کار را انجام بدهی، بعد بتوانی خانواده‌ات را کنترل کنی، بچه‌هایت، برادرت و همه اقوام را کنترل کنی.»

تدابیر نظامی حاج قاسم به جبر استوار نبود. نزدیک راه می‌دید و به دوردست نگاه می‌کرد. اصلاح اشرار از نظر او یک بعد قضیه بود و تأمین امنیت پایدار منطقه بعد دیگر. او می‌خواست از وجود امثال عیدوک‌ها برای تأمین امنیت منطقه بهره ببرد. همان کاری که سال‌ها پیش رزمندگانی مثل خود او و مثل حاج احمد متوسلیمان و محمد بروجرودی و حاج حسین خرازی در کردستان انجام دادند: «مردم منطقه باید این احساس را بکنند که نظام با تو برخورد کرده و تو دگرگون شده‌ای. تو آدم سابق نیستی، صد درصد عوض شده‌ای. آمدی سرباز نظام شدی، یعنی فردا بنده در حوادثی که در بلوچستان اتفاق می‌افتد بتوانم به تو اعتماد بکنم. بگویم تو ۱ تا ۲۰ تا آدم بردار بیاور، برو فلان منطقه در بلوچستان و از حکومت دفاع بکن. آن روز می‌آید؟ سؤال حاج قاسم نه از عیدوک که از وجدان اوست. می‌گوید: «آدم تا وقتی مسلمان نشده، (مثلاً یک یهودی که عرق می‌خورد را شلاق می‌زنند، نمی‌زنند. اما وقتی مسلمان شد، اگر عرق خورد، چه کارش می‌کنند؟ شلاقش می‌زنند. قانون اسلام است. پس بنابراین هر کسی که مسلمان می‌شود، چارچوب اسلام را قبول می‌کند. تو وقتی به سمت نظام می‌آیی، من به عنوان مثال گفتم همه آن شاکله نظام را قبول می‌کنی. گردن می‌گذاری و بعد می‌آیی وارد این چارچوب می‌شوی، خب حالا خودت بگو این را ببینم که چی هست؟ در چه وضعی هستی؟ در چه هوایی هستی؟ صادقانه ها!» عیدوک پاسخ می‌دهد: «صادقانه... همه فکرها را کردم که آمدم اینجا. روزی که از پاکستان آمدم فکرهایم را کردم، ما هم در اختیار شما.» اما حاج قاسم با لفظ کاری ندارد. از همان ابتدا بنا را روی وجدان و درون مخاطب گذاشته و باز می‌پرسد: «اگر در آن وادی که من گفتم آمدی، با این دو شرط، یکی این که یک توبه درونی داشته باشی و به وجود بیاوری و دوم این که گذشته سیاهت را جبران و آن را سفید کنی. خب حالا بگو ببینم در وجودت چه می‌گذرد؟ تو اصلاً از آنجا آمدی، با چه دیدگاهی آمدی؟ الان چه دیدگاهی داری؟ این را صادقانه بگو.» عیدوک پاسخ می‌دهد: «می‌گویم من در اختیار شما هستم، هرچی شما بگویید. من می‌دانم اشتباه کردم، ما به اشتباه خودمان پی برده ایم.»

۵۹

### آخرین سفر

سه‌شنبه ۱۰ دی ۹۸ ایران را به مقصد سوریه ترک و روز بعد جلسه‌ای با سید حسن نصر... داشت. پنجشنبه آخرین هماهنگی‌های جبهه سوریه را با فرماندهان انجام داد و پس از ورود به عراق در ساعت یک و ۲۰ دقیقه نیمه‌شب ۱۳ دی ۹۸ به دستور ترامپ در عملیات تروریستی به‌شهادت رسید



سال ۹۸ اعتراضات گسترده مردمی در عراق با تحریک آمریکایی‌ها شدت پیدا کرد که با درایت حاج قاسم و تلاش جهت وحدت گروه‌های مختلف در راستای منافع ملی، فروکش کرد



۵۸

### تلاش برای نجات

اعطای نشان ذوالفقار از طرف مقام معظم رهبری در ۱۹ اسفند ۱۳۹۷



۵۷

### نشان ذوالفقار